

مجاز القرآن*

ابی عبیده معمر بن المثنی

و تأثیر آن در کتب بلاغی

این کتاب در فرهنگ اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اولاً از کتب اواخر قرن دوم هجری است و نخستین کتابی است که به مباحث بیانی قرآن اشاره کرده و از تشبیه و استعاره بحث کرده است^۱، ثانیاً علاوه بر این که از لحاظ بحث در مسائل بیانی مهم است، یک تفسیر ثقوی نیز می‌باشد و نخستین کتابی است که در این زمینه‌ها به‌ماریسیده است ثالثاً چون مصنف کتاب ابو عبیده، از بزرگان لغت و ادب قرن دوم هجری است این کتاب می‌تواند مرجع و مأخذی برای ما باشد.

پیشینیان به این کتاب توجه کرده‌اند و معاصران هم؛ زیرا برخی، از مباحث نحوی کتاب بهره‌جسته و عده‌ای این کتاب را در ردیف کتب بلاغی دوره‌های نخست بر شمرده‌اند و از آن استفاده کرده‌اند و بعضی هم برای این کتاب در تفسیر قرآن مقام والائی قائل شده‌اند.

قدماء، هر یک بطریقی از ابو عبیده و کتاب او «مجاز القرآن» اسم برده‌اند، مثلاً

* برخی از مطالب این مقاله در هفتمین کنفرانس تحقیقات ایرانی، ۲۰ مرداد تا ۲۵ شهریورماه ۲۵۳۵ در دانشگاه ملی ایران بر سبیل تالیف، قرائت گردید.

۱- ر.ک: ۳۶۶، اثر القرآن فی تطور النقد العربی، الدكتور محمد زغلول سلام، دارالمعارف بمصر،

ابن ندیم که کتب فراوانی برای ابو عبیده برمی شمارد که برخی از آنها همچون : مجاز القرآن ، غریب القرآن ، معانی القرآن در مسائل قرآنی است^۲ ، در باب پیدایش علم نحوی گوید^۳ : ... فقال ابو عبیده : اخذ النحوی عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابو الاسود... ابن ندیم در صفحه ۷۸ الفهرست شاگردانی که از ابو عبیده علم فرا گرفته اند ، همچون : علی بن عبدالعزیز (م. ۲۸۷ هـ) و ثابت بن حبیب و دیگر کسان ، برمی شمارد .

خطیب بغدادی ، متوفی بسال ۴۶۲ هـ ، ابو عبیده معمر بن العثمی را نحوی علامه می داند و تاریخ تولدش را بسال ۱۱۰ هـ در همان شبی که حسن بصری فوت شده می نویسد . و درباره او از قول جاحظ نقل می کند که : «لم یکن فی الارض خارجی» و لاجمعی^۴ : «اعلم بجمیع العلوم منه» .^۴

دیگران نیز ، همچون ابی البرکات عبدالرحمن بن محمد الانباری معروف به : ابن الانباری در کتاب : زهة الالباء فی طبقات الادباء و یاقوت در کتاب ارشاد الاریب و ابن خلکان در «وفیات الاعیان» و سیوطی در رفیفة الوعاة از ابی عبیده یاد کرده اند . از آنجا که فرهنگ و تمدن و اندیشه های شخصی و اجتماعی يك فرد ، در آثارش ، تأثیر می کند ، بهتر است در آغاز ، از شخصیت علمی و فرهنگی و محیط خانوادگی این مرد بزرگ و شخصیت علمی قرن دوم هجری ، بحث کنیم تا بهتر بتوانیم به کتاب ارزنده او «مجاز القرآن» پی ببریم . اهمیت ابو عبیده مفسر در اینست که وی مسلمان ایرانی شعوبی ، یهودی الآباء بوده که به نوشتن تفسیر کلام خدا ، همت گماشته است . ابو عبیده ، زندگی علمی اش در عراق آغاز شد ، و به همین جهت باید گفت که وی از آباء واجداد خود فرهنگ یهودی و از وطن خود فرهنگ ایرانی و از محل تربیت خود یعنی

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ص ۵۸ الفهرست ، ابو الفرج محمد بن ابی یعقوب ، اسحق المعروف بالوراق ، تحقیق رضاتجدد .

۳- رک : ص ۴ الفهرست .

۴- رک : ۲۵۲/۱۳ ، تاریخ بغداد (اومدینة السلام) حافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی .

۵- رک : ص ۵۹ الفهرست ؛ ابن ندیم در پاسخ مردی که از نسب ابو عبیده می پرسد ، خود ابی عبیده پاسخ می دهد که : خدتی ابی ان اباه کان یهودیا ، برخی می گویند : دشمنان ابو عبیده بعلت شعوبی بودنش او را یهودی الاصل دانسته اند . رک : مروج الذهب ۴۸۰/۵ .

عراق ، فرهنگ عربی بدست آورد ، هر چند که در کتاب مجازالقرآن اثر فرهنگ یهود بوضوح دیده نمی شود .

دانش ابو عبیده و عمق معلوماتش زبانزد همگان بوده و جاحظ او را اعلم مردم می دانسته است^۶ . سیوطی حریت و آزادگی ابو عبیده را در فهم لغت از اصمعی (متولد ۲۱۶ هـ) ثقیل معروف معاصر ابو عبیده ، بیشتر می داند^۷ .

ابو عبیده بالنسبه ، عمر درازی کرده و در رشته های مختلف علوم اسلامی یعنی حدیث و فقه و تفسیر و اخبار که در روزگار او یعنی قرن دوم هجری ، رونق داشته [اونیز در فراگیری علوم مزبور] کوششی کرده و در زمینه های مختلف کتاب نوشته است . وی از تاریخ عرب و فرهنگ و سنت های عرب آگاه بوده ، تبصر او در کتب تفسیر و حدیث از نوشته هایش نمایان است و در معارف اسلامی کتاب غریب القرآن غریب الحدیث - مجازالقرآن را نوشته که تنها مجازالقرآن بدست ما رسیده و دو کتاب دیگر از میان رفته است . در مجازالقرآن موجود هم فقط تاسوره کفیف یعنی هجدمین سوره قرآن مورد بحث قرار گرفته است^۸ .

ابو عبیده ، علاوه بر دانش فراوان و اطلاعاتی که در تفسیر و در لغت و شعر داشت و راوی و اخباری نیز بود ، درک فنی و استنباط ذوقی او نیز قابل اهمیت است و برخی نزدیک به ۲۰۰ تصنیف برای او ذکر کرده اند که اغلب آنها به مانر رسیده و فقط در مآخذ و مصادر ، اسمی از آنها هست و ابن الندیم یکصد و پنچ تألیف برای او می شمارد^۹ . حتی گفته اند که : ابو عبیده چون اعلم ناس به انساب عرب و جنگهای عرب بوده ، کتابهایی همچون مقاتل الفرسان درین زمینه نوشته است .

زادگاه اصلی ابو عبیده مشخص نیست ولی او را از علمای بصره می دانند و شاید

۶- رك : البيان والتبيين ۱/ ۲۳۱ .

۷- رك : المعزهر فی علوم اللغة و انواعها ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ، دار احیاء الکتب العربیه

ج ۲ ص ۴۰۲ .

۸- رك : ص ۶۷ مناهج فی التفسیر ، الدكتور مصطفی الصاوی الجوبنی ، الناشر المعارف بالاسكندریة .

۹- رك : ص ۵۹ الفهرست .

هم در آنجا متولد شده باشد^{۱۰}. او در سال ۱۱۰ هجری متولد شده و عمر درازی کرده و میان سالهای ۲۰۹ تا ۲۱۳ هجری فوت شده و بنا به گفته ابن خلکان، چون تندخو بوده، کسی در تشییع جنازه اش حاضر نشده است^{۱۱}.

ابوعبیده از ابی عمرو بن العلاء (م. ۱۵۴ ه) دانش نحو و شعر فرا گرفته و در کتاب «مجازالقرآن» تأثیر استادش بخوبی نمایان است^{۱۲} و نیز از ابی الخطاب اخفش (م. ۱۴۹ ه)، عیسی بن عمر الثقفی (م. ۱۵۴ ه)، روزگار درازی نیز ملازم یونس بن حبیب (م. ۱۸۷ ه) بوده و تقریرات او را می نوشته است^{۱۳}. استادان دیگری نیز داشته که در کتاب «مجازالقرآن» به اسامی آنان بر می خوریم.

ابوعبیده شعوبی بوده است :

ابن ندیم در الفهرست می نویسد : ابوعبیده در بازگو کردن مآثر و مثالب ، کتبی همچون کتاب مآثر العرب و کتاب مثالب نوشت و کتابی نیز در فضیلت ایرانیان به نام (فضائل القرس) نوشت^{۱۴}.

مسعودی نیز در مروج الذهب می نویسد : ابوعبیده تألیفی به نام (اخبار القرس) دارد که در آن از پادشاهان ایران نام برده و کارهای نیک و مآثر آنان را ستوده و شهرهائی را که آنان ، بنا کرده اند ، اسم برده و هدف او از نوشتن این آثار ، بازگو کردن فرهنگ ایران است و نشان دادن تمدن این سرزمین^{۱۵}. همان طور که کتب شعوبیه ، از میان رفته ، بیشتر مؤلفات ابوعبیده نیز ، تباه شده و شاید یکی از علل تباه شدن کتب این بوده که نهضت شعوبی را ، نهضت ضد اسلامی

۱۰- ر.ک : ۲۵۴/۱۳ تاریخ بغداد .

۱۱- ر.ک ۱۵۷/۲ و قیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ، قاضی احمد الشهبز باین خلکان بولاق ، ۱۳۷۵ .

۱۲- ر.ک : الزهر ۴۰۱/۲-۴۰۲ .

۱۳- ر.ک : و قیات الاعیان ۶۲۰/۱ .

۱۴- الفهرست ، ص ۹۳ ، ترجمه رضا تجدد .

۱۵- بنقل از صفحه ۶۰ مناهج فی التفسیر .

به مسلمانان تفهیم کرده‌اند و اکثر کتابهای آن فرقه‌را از میان برده‌اند.^{۱۶}

این مسأله که در مبارزه میان ابو عبیده و اصمعی، افرادی چون ابونواس شاعر شعوبی و اسحاق بن ابراهیم الموصلی، جانب ابو عبیده را گرفته و از او حمایت می‌کرده‌اند، خود دلیل دیگری است بر شعوبی بودن ابو عبیده.

اسحاق بن ابراهیم الموصلی که طرفدار ابو عبیده بوده، خطاب به فضل بن ربیع گفته است:

عليك ابي عبيدة فاصطنعه فان العام عند ابي عبيدة
وقدمه و آثره عليه ودع عنك القريدين القريده

که منظور از قریدین القریده، اصمعی است.

همین شاعر يك سلسله معایب برای اصمعی برمی‌شمارد و در نزد هارون عباسی يك سلسله صفات خوب همچون صدق و سماحت و علم برای ابو عبیده بازگویی کند.^{۱۷}

بعات کثرت دانش و بواسطه شعوبی بودن ابو عبیده، که خود انگیزه‌ای بوده است برای مخالفت اعراب ضد شعوبی با ابو عبیده، باید گفت که نوشته‌های ابو عبیده هم در روزگار حیاتش و هم پس از فوتش، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.^{۱۸}

بحث پیرامون آیات قرآنی، از روزگار رسول اکرم آغاز شد؛ زیرا از آغاز نزول آیات قرآنی مسلمانان به آیات قرآنی توجه خاصی مبذول داشتند و از تأثیر آیات در اذهان، آگاه بودند و عده‌ای از مخالفان می‌گفتند: این قرآن سحراست و بعضی هم می‌گفتند این قرآن شعراست و برخی هم آن را اساطیر الاولین خواندند.

بحث پیرامون آیات قرآنی، از همان روزگار پیامبر که از معنای برخی از الفاظ از حضرتش سؤال می‌کردند، آغاز شد و پیامبر آیات را توضیح می‌داد و معنای برخی از آیات قرآنی را با برخی دیگر تفسیر می‌کرد.

۱۶- رك : بنقل از ص ۶۲ مناهج فی التفسیر .

۱۷- رك : ص ۶۵ و ۶۶ مناهج فی التفسیر .

۱۸- رك : رقیات الاعیان ، ۱۵۰/۲ .

اهمیت ابی عبیده و کتاب «مجاز القرآن» وی در اینست که او بنا بر گفته ابن تیمیه نخستین کسی است که از مجاز سخن گفته است.^{۱۹} ابن تیمیه در فصل تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز، می گوید: حقیقت و مجاز از عوارض الفاظ است و کسی از صحابه و تابعین و پیشوایان لغت و نحو عربی، همچون خلیل بن احمد و سیبویه و ابی عمرو بن العلاء از مجاز، سخنی نگفته است و «اول من عرف انه تكلم بلفظ المجاز، ابو عبیده معمر بن المثنی فی کتابه ولكن لم یمن بالمجاز ما هو قسیم الحقیقه وانما عنی بمجاز الآیه ما یعبر به عن الآیه...». عنوان کتاب «مجاز القرآن». ابی عبیده، آدمی را به شک می اندازد و در بدو امر چنین استنباط می شود که مجاز در اصطلاح نویسنده، همان چیزی است که منظور نظر علمای بلاغت است، در صورتی که چنین نیست بلکه همان طور که ابن تیمیه گفته است منظور ابی عبیده از مجاز: هر چیزی است که آیه را تعبیر و یا تفسیر کند، این سخن نه تنها از گفته ابن تیمیه استنباط می شود بلکه در بسیاری از صفحات کتاب نیز این مفهوم دیده می شود، مثلاً در مقدمه کتاب که می گوید: قرآن نام کتاب خداست و هیچ کتاب دیگری بدین نام خوانده نشده و در علت نامیدن کتاب خدا به قرآن از آیه ۱۸ سوره قیامت (= ۷۵) دلیل می آورد که خدا گفته است: «ان علینا جمعه و قرآنه». می گوید: مجاز: تألیف بعضه الی بعض. و در آیه بعد هم که خدای می گوید: «فاذا قراناه فاتبع قرآنه» ابی عبیده می گوید: مجاز: فاذا الفنا منه شیئاً فضمناه الیک فخر به، و اعلم به و ضمه الیک^{۲۰}. ابی عبیده، درین باره به اشعار شعرای عرب نیز استدلال می کند و حتی این معنی را در مورد آیه^{۲۱} «فاذا قرأت القرآن...» تعمیم می دهد و می گوید^{۲۲}: مجاز: «اذاتلوت بعضه فی اثر بعض حتی یجتمع و ینضم بعضه الی بعض و معناه بصیر الی معنی

۱۹- رک: ص ۵۲ الایمان، شیخ الاسلام ابن تیمیه، به تصحیح زکریا علی یوسف، بکتابه انصار السنة المحمدیه، مصر.

۲۰- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صفحات ۱ و ۲ مقدمه مجاز القرآن، الجزء الاول، ابی عبیده معمر بن المثنی الیتمی المتوفی سنة ۲۱۰ هـ، تعلیق الدكتور محمد فواد سزگین، الطبعة الاولى ۱۳۷۴ هـ برابر با ۱۹۵۴ م. الناشر محمد سامی امین الخانجی، بمصر.

۲۱- آیه ۱۰۰، سوره نحل (= ۱۶).

۲۲- رک: ۳ مجاز القرآن، ص ۳.

التأیيف والجمع .

ابوعبیده در کتاب «مجاز القرآن» مجاز را به معنای لغوی گرفته و نه به معنای بلاغی و آیات قرآنی را به ترتیب سوره مورد بحث قرارداد و پس از آن که درباره هر آیه، توضیح می‌دهد و سخن خود را با اشعار شعرای عرب مستدل می‌سازد، درباره آیات، گاه می‌گوید: مجاز آن چنین می‌شود، تفسیر آن اینست، معنای آن چنین است، ولی باز هم در کتاب خود از مسائل بلاغی بحث کرده است یعنی از: تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم و تأخیر، ایجاز و التفات سخن گفته است.

ابوعبیده، مجاز را به معنای عام بکار برده و با اعتقاد او هر چه که بتواند در فهم معانی قرآن و در تعبیر قرآن ما را کمک و هدایت کند و راهی را بنمایاند که بتوان به درک قرآن رسید، مجاز است و روی همین اصل ابی‌عبیده در کتاب خود، گاه می‌گوید: «مجازه کذا» «تفسیره کذا» «معناه کذا» «تقدیره کذا» «تأویله کذا» این است که می‌گوئیم: مجاز به تعبیر ابی‌عبیده، اعم است از مجازی که علمای بلاغت گفته‌اند، همان طوری که ابن‌قتیبه هم در کتاب «تأویل مشکل القرآن» همین معنی را در نظر گرفته است.

شیوه ابوعبیده در کتاب «مجاز القرآن» که سعی کرده، آیه‌ای را به آیه دیگر شرح کند و در صورت امکان، گاه حدیثی برای تأیید معنی بیارود و گاه از شعر شاعران عرب نیز بعنوان شاهد مثال استفاده کند و یا سخن خود را به گفته فصحای عرب و خطبای معروف و امثال و اقوال آنان مؤکد سازد، در کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» شریف‌رضی (م. ۴۰۶ هـ) مشاهده می‌شود.

شریف‌رضی در این کتاب به همان روش ابوعبیده، عمل کرده و آیه‌آیه از سوره‌های قرآنی را مورد بحث قرارداد و معانی مجازی و بلاغی آیات را توضیح داده است.

ابن‌ناقیه بغدادی (م. ۴۸۵ هـ) در کتاب «الجمان فی تشبیهات القرآن» که نخستین کتابی است که در تشبیهات قرآنی بحث می‌کند، همان روش ابوعبیده و شریف‌رضی را دنبال کرده و در هر آیه به اشعار شعرای عرب استشهاد جسته است و گاه از کلام منشور و منظوم عرب شاهد آورده و تنها به شعرای دوره جاهلی بسنده نکرده بلکه گاه از اشعار شاعران بعد از اسلام و شعرای دوره عباسی مثل ابونواس و ابن‌معتز نیز مثال آورده

است ، ابن ابی عون نیز در کتاب «انتشیهات» به همین شیوهٔ ابی عبیده عمل کرده است . ابو عبیده ، این کتاب را برای غیر عرب زبانان نوشت ؛ زیرا معتقد بود کسانی که عرب زبان هستند ، تا اندازه ای به معانی قرآن آشنا هستند و نیازی به توجیه ندارند ؛ زیرا در زبان عرب و شعر عرب و امثال آن قوم ، نیز برخی از تلخیص ها و معانی دور از ذهن وجود دارد ولی غیر عرب زبانان به فهم و درک قرآن نیاز دارند و این کتاب تا اندازه ای از آنان رفع نیاز می کند .

ابو عبیده با نوشتن این کتاب ، ثابت کرد که کلمات گاه ممکن است معنی و مفهومی بجز آنچه متداول و معمول است ، داشته باشد ، اگرما انگیزهٔ ابو عبیده را در نوشتن کتاب «مجاز القرآن» آن طور که در جلد ۱۳ صفحات ۲۵۲ تا ۲۵۸ تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی و در جلد ۱۹ صفحات ۱۵۸ و ۱۵۹ معجم الادباء یا قوت ، نوشته شده است ، به دقت بررسی کنیم ، نه تنها این سخن بر ما ثابت می شود بلکه برای ما روشن می شود که نویسنده به مباحث بلاغی نیز توجه داشته است و با آن که مجاز مصطاح میان علمای بلاغت را در نظر نداشته ولی باز هم ، از تشبیه ، استعاره ، کنایه ، تقدیم و تأخیر ، ایجاز و التفات بحث کرده است .

روایت تاریخی اینست که : ابو عبیده می گوید : در سال ۱۸۸ هجری ، فضل بن ربیع مرا از بصره به بغداد احضار کرد و پس از حضور در مجلس وزیر و بزرگان داشت وی ، مردی که در زی کتاب بوده بآن مجلس وارد می شود ، فضل بن ربیع ، ابو عبیده را بعنوان علامهٔ اهل بصره بآن مرد ، معرفی می کند ، او از ملاقات با ابو عبیده اظهار شادمانی می کند ، از ابو عبیده اجازه می خواهد که مفهوم آیهٔ ^{۳۳} «طلعها کانه رؤوس الشیاطین» را برایش بگوید . ابو عبیده می گوید : «انما کلم الله تعالی العرب علی قدر کلامهم .» و باز می افزاید که : اما سمعت قول امری القیس .

ایقتلنی و المشرقی مضاجعی و مستونۃ زرق کانیاب اغوال

۲۲- آیه ۶۵ از سوره صافات (= ۲۷) . یعنی : گویی خوشهٔ آن سرهای دیوان است . آیه قبل اینست :

انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم . طلعمها کانه رؤوس الشیاطین .

ومی گوید که: اعراب، غول را هرگز ندیده‌اند و لکن به‌زعم آنان چون غول ترس آور بوده، وسیلهٔ ایعاد شده‌است. فضل بن ربیع و سؤال کننده، سخن ابوعبیده را می‌ستایند، ابوعبیده هم بفکر می‌افتد که برای رفع مشکلات قرآنی، کتابی بنویسد و چون به‌بصره برمی‌گردد، نوشتن کتاب را آغاز می‌کند^{۲۴}.

سؤال کننده، ابراهیم بن اسماعیل الکاتب است که از کتاب رسمی وزراء می‌باشد و از اصول فنی نویسندگی آگاه و به‌فنون بیانی آشنا و همین مسأله که درین آیه مشبه به غیر محسوس است او را به تأمل واداشته و از ابوعبیده پرسیده‌است، ابوعبیده نیز درک کرده که آگاهی از مسائل بلاغی برای فهم معانی قرآنی درخور اهمیت است و روی این اصل است که بفکر می‌افتد، این مسأله را روشن کند و کتابی درین زمینه بنویسد.

مفهوم مجاز در نظر ابوعبیده*

ابوعبیده، مجاز را به‌معنای عام بکار برده‌است و برای هر آیه از آیات قرآنی، شعری از شعرای عرب را شاهد آورده‌است و گاه برای آیه‌ای از آیات به‌آیه دیگری استناد می‌کند. برای روشن شدن مطلب و اقسام گوناگون مجاز، به‌ذکر چند مثال اکتفا می‌شود: ابوعبیده می‌گوید^{۲۵}: مجاز بسم الله: کأنك قلت: بسم الله قبل كل شيء و اول كل شيء و نحو ذلك. از شعر شعراء نیز شاهد می‌آورد و می‌گوید: قال عبدالله بن رواحة:

بسم الإله و به بدینا
ولو عبدنا غیره شقینا

یا مثلاً می‌گوید^{۲۶}: «الرحمن» مجازه: ذوالرحمة. و «الرحیم» مجازه: الراحم. یا در «مالك يوم الدين» می‌گوید: نصب علی النداء، وقد تحلف بآء النداء. مجازه: یا مالك يوم

۲۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ص ۲۵۴، تاریخ بغداد.

* مجاز در لغت جای گذشتن است. قال علی علیه السلام: ایها الناس انما الدنیا دار مجاز و الآخرة دار قرار فخذوا من ممرکم لممرکم. یعنی علی علیه السلام فرموده: ای مردم جهان، دنیا سرای گذران و آخرت منزل جاودان است، شما از دنیائی که رهگذر شماست برای فرارگاه خود ذخیره‌ای اندوزید و سرمایه‌ای بردارید، نهج البلاغه خطبه ۱۹۴.

۲۵ و ۲۶- رک: مجاز القرآن، ص ۲۰.

الدين ؛ زیرا در آیه بعد گفته شده : «ایا لکن بعد ...» ۲۷ .

ابوعبیده ، صفت اسم مؤنث یا خبر مبتدأ را که مذکر می آورند ، نیز از نوع مجاز می داند مثلاً در آیه ۲۸ : «السماء منفطر به» که توضیح می دهد و می گوید : (سما) را بدل از سقف دانسته و باعتبار مذکور بودن سقف ، (منفطر) را مذکر آورده است . زمخشری در کشاف می گوید ۲۹ : «... علی تاویل السماء باسقف او علی السماء شیء» منفطر . در واقع می خواهد بگوید «وان السماء علی عظیمها واحکامها تنفطر فیه فما ظنک بفسرها من الخلاق» .

ابوعبیده ، مصدری را که به معنای صفت بکار رود ، مجاز می داند مانند آیه ۳۰ : «يسألونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البئر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البئر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله لعلکم تفلحون» .

که «لکن البئر» مجازاً به معنای «لکن البسات» است ۳۱ .

زمخشری در کشاف گفته است ۳۲ : عبارت محذوف چنین است : «ولکن البئر بر من اتقى» یا مثلاً در آیه ۳۳ : «اولم يرالدين کفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون» . که مصدر (رتق) به معنای (مروتقتین) می باشد ، باعتبار ابوعبیده ۳۴ ، از نوع مجاز می باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

- ۲۷- ر.ک : مجاز القرآن ، ص ۲۳ .
- ۲۸- آیه ۱۸ از سوره الزمّل (= ۷۳) .
- ۲۹- ر.ک : ۱۵۵/۴ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابل فی وجوه التاویل محمودین عمر الزمخشری (م. ۵۳۸ هـ) ط. اولی سنه ۱۳۵۴ هـ . مصر :
- ۳۰- آیه ۱۸۹ ، سوره بقره (= ۲) .
- ۳۱- ر.ک : مجاز القرآن ، ص ۱۳ .
- ۳۲- ر.ک : ۱۱۷/۱ کشاف ، زمخشری .
- ۳۳- آیه ۳۰ ، سوره انبیاء (= ۲۱) .
- ۳۴- ر.ک : مجاز القرآن ، ص ۱۳ .

زمخشری نیز می‌گوید^{۳۵}: رتق به معنای اسم مفعول است ، كالخلق والنقص ای کانتا مرتوقتین .

بنابه اعتقاد ابو عبیده^{۳۶} ، اگر برای حیوانات و غیر ذوی العقول نظیر افراد ذی شعور ضمیر آورده شود ، آن هم مجاز است مثل آیه^{۳۷}: «اذقال یوسف لایه یابتاب انی رایت احد عشر کوباً والشمس واقمر رایتهم لی ساجدین .» .

زمخشری هم در کشف می‌گوید^{۳۸}: فان قلت فام اجریت مجری العقلاء فی رایتهم لی ساجدین . قلت لانه لیساً وصفها بما هو خاص بالعقلاء وهو السجود واجری علیها حکمهم کانه عاقلة .» .

و همین‌طور است آیه^{۳۹}: «ثم نکسوا علی رؤسهم لقمه علمت ما هؤلاء ینطقون» . زمخشری نیز می‌گوید: اصنام یا آئیه معبوده ، نازل منزله ذوی العقول فرض شده که از آنها به (هولاء) تعبیر شده است .

یامثلاً آیه^{۴۰}: «حتى اذا اتوا علی واد النمل . قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان وجنوده وهم لایشعرون .» .

زمخشری نیز باین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید^{۴۱}: چون گوینده ، نملة است و مورد خطاب ، نمل و مجازاً اولی العقل معرفی شده‌اند ، لذا خطاب به آنها نیز همچون خطاب ذوی العقول می‌باشد .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۵- رک: ۹/۳ ، کشف ، زمخشری ، جامع علوم انسانی

۳۶- رک: مجاز القرآن ، ۱۰ کسی‌گوید: «ومن مجاز ماجاء من لفظ خیر الحیوان والموات علی لفظ خیر الناس» .

۳۷- آیه ۴ ، سوره یوسف (= ۱۲) .

۳۸- رک: کشف ، زمخشری ۲/۲۴۲ .

۳۹- آیه ۶۵ ، سوره انبیاء (= ۶۳) .

۴۰- آیه ۱۸ ، سوره نمل (= ۲۷) .

۴۱- رک: ۱۳۷/۳ ، کشف ، زمخشری .

ابوعبیده ، یکی از اقسام مجاز را ، مجازی می‌داند که ظاهر کلام برای غائب است ولی در واقع و در معنی برای مخاطب . مانند آیه^{۴۲} «ذالك الكتاب لاریب فيه ، هدی لمتقین» که ابوعبیده می‌گوید^{۴۳} : الم ذالك الكتاب . مجازه : الم هذا القرآن . زمخشری هم می‌گوید^{۴۴} : ذالك الكتاب المنزل هو الكتاب الكامل . یعنی : اینست کتابی که شك رادر آن راه نیست ، راهنمای پرهیزکاران است .

ابوعبیده آیه^{۴۵} : «هو الذي بسیركم فی البر والبحر ، حتی اذا كنتم فی الفلك وجرین بهم .» که از خطاب به غیبت التفات شده است ، مجازی می‌داند و «جرین بهم» را مجازاً «جرین بکم» معنی می‌کند^{۴۶} .

خبر دادن از غائب و سپس او را مورد خطاب قرار دادن نیز در نظر ابوعبیده ، مجاز است^{۴۷} . مانند آیات^{۴۸} : «ثم ذهب الی اهله يتمطی . اولی لك فاولی .» .

ابوعبیده تکرارها را برای تأکید می‌داند و آنها را از نوع مجاز می‌شمارد^{۴۹} مثلاً در آیه^{۵۰} «... رایت احد عشر كوكبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدين» و یا آیه «ثم ذهب الی اهله يتمطی . اولی لك فاولی . ثم اولی لك فاولی .»^{۵۱} و یا آیه^{۵۲} «تبَّت یدا ابی لهب و تب» که تکرار وجود دارد و برخی الفاظ بعینه تکرار شده است ، هم‌را از مقوله مجاز می‌داند .

۴۲- آیه ۱ ، سوره بقره (= ۲) .

۴۳- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۱ .

۴۴- رك : ۱۹/۱ ، كشاف .

۴۵- آیه ۲۲ ، سوره یونس (= ۱۰) .

۴۶ و ۴۷- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۱ .

۴۸- آیات ۲۳ و ۲۴ ، سوره قیامت (= ۷۵) .

۴۹- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۱ .

۵۰- آیه ۴ ، سوره یوسف (= ۱۲) .

۵۱- آیات ۲۳ ، ۲۴ و ۲۵ ، سوره قیامت (= ۷۵) .

۵۲- آیه ۱ از سوره تبَّت با سوره مسد ، بنا بقول زمخشری (= ۱۱۱) .

زمخشری در تفسیر (وتب) گفته است^{۵۳}: «وهلك كلّه» یا این که بگوئیم: تب: ای حصل مانند شعر:

جزائی جزاء الله نرّ جزائه جزاء الكلاب العاویات وقد فعل

ابوعبیده، تقدم و تأخر کلمات رانیز مجازمی داند^{۵۴} مثلاً در آیه «... وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء، اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج.»^{۵۵} معتقد است که «... ربّت و اهتزت» منظور نظر بوده و این تقدم و تاخر يك نوع مجاز است. یا آیه: «او كظلمات فی بحر لجمی» یفشاء موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده ثم یکدیراها. که بقول ابوعبیده^{۵۶} مراد: «ام یرها ولم یکد.» بوده است و بقول زمخشری (لم یکدیراها) مبالغة فی لم یرها ای لم یقرب ان یرها^{۵۷}. یا مثلاً آیه ۷۰ سوره مائده (= ۵) ... فریقاً کذبوا و فریقاً تقتلون. که ابوعبیده می گوید (در ص ۱۷۳، مجاز القرآن): مجازه: «کذبوا فریقاً و تطلون فریقاً.»

ابوعبیده، ذکر دو چیز و آوردن يك ضمیر برای آن دو، رانیز مجازمی داند^{۵۸} مانند آیه «واذا و اتجارة اولهوا انفضوا الیها و ترکوک قائماً...»^{۵۹} که بنا به گفته زمخشری، تقدیر آیه هست: «واذا و اتجارة انفضوا الیها اولهوا انفضوا الیه.» که یکی از آنها به قرینه حذف شده است^{۶۰}.

همین طور است آیه: «ومن یکسب خطیئة او انما ثم یرم به بریئاً فقد احمّل بهتانا

رتال جامع علوم انسانی

۵۳- رك : كشاف ۲۴۰/۴ .

۵۴- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۲ .

۵۵- آیه ۵ ، سوره حج (= ۲۲) .

۵۶- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۲ .

۵۷- رك : كشاف ۷۸/۳ .

۵۸- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۵۹- آیه ۱۱ ، سوره جمعه (= ۶۲) .

۶۰- رك : كشاف ۹۹/۴ .

وَأَمَّا مَبِينًا»^{۶۱} یا آیه «یا ایها الذین آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم»^{۶۲} که ذهب و فضه دو چیز است و باید ضمیر در (ینفقونها) را مثنی آورد ولی مفرد آورده شده است و به یک چیز تعبیر شده است^{۶۳}. زمخشری نیز در تفسیر این آیه می گوید^{۶۴}: «فان قلت: لم قيل ولا ینفقونها وقد ذکر شیآن...» جواب اینست که به معنی توجه شده نه به لفظ؛ زیرا ذهب و فضه، بطور کلی مجموعه ای هستند که حکم یک چیز را دارند. برخی هم گفته اند که ضمیر به (کتوز) و یا به (اموال) بر می گردد.

ابوعبیده، کلمات محذوف را در آیات قرآنی مورد توجه قرار داده و آن را از نوع مجاز محذوف و یا مجاز مختصر می داند^{۶۵} همچون مجازی که در آیه «... قالوا سمعنا وعصینا و اشربوا فی قلوبهم ان تعجل بکفرهم...»^{۶۶} و یا مجاز حذفی که در آیه^{۶۷} «... و سئل القرية...» هست و نظیرش در شعر نافه ذبیانی:

كانك من جمال بنی اقیش یقفقح خلف رجلیه بشن

که در اصل بوده است: كانك جمل" من ...

ابوعبیده درین مورد، ضمن این که کلمه محذوف را مشخص می کند علت اعراب

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۶۱- آیه ۱۱۱ از سوره نساء (= ۴). یعنی: و هر کس خطائی یا گناهی؟ بکند و تهمت آن را بر بی گناهی نهد (بار) بهتان و گناه آشکاری را کشیده است. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کشاف ۱/ ۲۹۸.
- ۶۲- آیه ۳۴، سوره براء (= ۹).
- ۶۳- رك مجاز القرآن، ص ۱۰.
- ۶۴- رك: کشاف ۱۵۰/۲.
- ۶۵- رك: مجاز القرآن، ص ۴۷.
- ۶۶- آیه ۹۲، سوره بقره (= ۲) یعنی... گفتند: شنیدیم و فرمان نبردیم و در دل های آنها (محبت و پرستش) گوساله (بسیب) کفرشان (چون آب) آمیخته شد.
- ۶۷- آیه ۸۲، سوره یوسف (= ۱۲).

را بیان می‌کند^{۶۸} مثلاً در آیه «وقالوا کونوا هوداً وانصاری تهتدوا . قل بل ملة ابراهيم حنیفاً * وماکان من المشرکین.»^{۶۹} .

در همین مورد می‌گوید: نصب کلمه ملة بواسطه فعل مقدر است و بقول خودش، کان مجازه: بل اتبعوا ملة ابراهيم، او: علیکم ملة ابراهيم .

و نیز در آیه: «وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا علی آلهتکم ان هذا لشیء»^{۷۰} . که در اصل بوده است ... و تواصلوا ان امشوا^{۷۱} .

ابوعبیده، حذف اسم اشاره را نیز از مقوله مجاز می‌داند مثلاً در آیه^{۷۲}: «الکتاب» می‌گوید^{۷۳}: مجازه: مجاز المختصر یعنی: هذا کتاب .

ابوعبیده، لفظ مفردی را که بجای جمع بکار رود و یا لفظ مشائی که بجای جمع استعمال شود و یا جمعی که جای مشائی را بگیرد، هم‌را مجاز می‌داند. مثلاً در آیه^{۷۴} «... ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمى ثم ینخرجکم طفلاً» ثم لتبافوا اشدکم. که طفلاً بجای اطفالاً بکار رفته و یا آیه^{۷۵}: «وانما المؤمنون اخوة فاصالحوا بین اخویکم

۶۸- رک: مجاز القرآن، ص ۵۷ و ۵۸ .

* الحنیف فی الجاهلیة من کان علی دین ابراهیم، ثم مسمى من اختتن وحج البیت حنیفاً . رک: ۵۸

مجاز القرآن .

۶۹- آیه ۱۵۳، سوره بقره (=۲) . یعنی گفتند: بپردی یا نصرانی شوید تاراه بیابید، بگو (نه)

بلکه پیروی کنید ملت ابراهیم حنیفاً که او (هیچ وقت) از مشرکان نبود .

۷۰- آیه ۶، سوره صاد (=۲۸) یعنی: سران آنان روان شدند (دایم گفتند) بروید و شکیبایی

کنید بر (برستش) معبودانان، بی‌گمان این چیزی است که از شما خواسته‌اند .

۷۱- رک: مجاز القرآن، ص ۸ .

۷۲- آیه ۱، سوره هود (=۱۱) .

۷۳- رک: مجاز القرآن، ص ۲۸۵ .

۷۴- آیه ۵، سوره حج (=۲۲) .

۷۵- آیه ۱۰، سوره حجرات (=۴۹) .

واتقوا الله لعلکم ترحمون .» . استعمال مثنی بجای جمع باعتبار ابو عبیده مجاز است^{۷۶} و باعتبار زمخشری در کلمات^{۷۷} باز گو کردن دوتن و نه بیش از دوتن از این جهت است که «اقل من يقع بينهم الشقاق اثنان، فاذا زمت المصالحة بين الاقل، كانت بين الاكثر الزم...» وقيل المراد بالاخوين : الأوس والخزرج .»

یا آیه «وان طائفتان من المؤمنین اقتتلا و افاضلحو ابینهما ...»^{۷۸} که طبق قاعده و قیاس باید اقتلتا باشد و جمع آوردنش بنا باعتبار ابی عبیده^{۷۹} ، مجاز است و بنا باعتبار زمخشری^{۸۰} ، بر معنی حمل شده نه بر لفظ ؛ زیرا طائفتین در معنی قوم و ناس می باشند . یا مثلاً در آیه^{۸۱} : «والمک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة .» که بنا به گفته ابو عبیده^{۸۲} ، بکار رفتن ملک بجای ملائکه یک نوع مجاز است و بنا باعتبار زمخشری^{۸۳} «الملك اعم من الملائكة الا ترى ان قولك مامن ملك الا وهو شاهد ، اعم من قولك مامن ملائكة .»

خبر جمع را مفرد آوردن باعتبار ابو عبیده ، مجاز است مانند آیه^{۸۴} : «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاہرا علیه فان الله هو مولاہ و جبریل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلك ظہیر .» که می بایست گفته می شد^{۸۵} : «... و الملائكة بعد ذلك ظہراء .»

۷۶- رک : مجاز القرآن ، ص ۹۶ ، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷۷- رک : کشف ، ۱۲/۴ .

۷۸- آیه ۹ ، سوره حجات (= ۴۹) .

۷۹- رک : مجاز القرآن ، ص ۹ .

۸۰- رک : کشف ، ۱۱/۴ .

۸۱- آیه ۷ ، سوره العاقه (= ۶۹) .

۸۲- رک : مجاز القرآن ، ص ۹ .

۸۳- رک : کشف ، ۱۳۴/۴ .

۸۴- آیه ۴ ، سوره تحریم (= ۶۶) .

۸۵- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ج ۴ کشف ص ۱۱۵ .

آوردن لفظ جمع برای يك تن نیز مجاز است مثلاً در آیه^{۸۶} «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً...» کلمه (الناس) جمع است و حال آن که ، گوینده سخن يك تن بوده است به نام ابوسفیان^{۸۷} . زمخشری نیز در تفسیر این آیه می گوید^{۸۸} : «الذین قال لهم الناس... روی ان اباسفیان نادى عند انصرافه من احد بامحمد موعداً موسماً بدر...» .

آوردن لفظ جمع برای مثنی نیز باعتبار ابو عبیده ، مجاز است مانند آیه^{۸۹} : «السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز حكيم.» که ايديهما بجای يديهما مجازاً بکار رفته است^{۹۰} .
و بنا بگفته زمخشری^{۹۱} «اكتفى بتثنية المضاف اليه عن تثنية المضاف» .

ابو عبیده برخی از کلمات را که لفظ مفرد و جمع آنها ، یکی است از مقوله مجاز می داند مانند آیه^{۹۲} : «هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى اذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة...» فلك کلمه ایست که مفرد و جمع آن یکی است که به نظر ابو عبیده^{۹۳} مجاز است .
زمخشری^{۹۴} ، فلك را در اینجا جمع دانسته و ضمیر در فعل (جرین) را بان بر گردانده

۸۶- آیه ۱۷۲ ، سورة آل عمران (= ۳) .

۸۷- رك : مجاز القرآن ، ص ۹۰ .

۸۸- رك : كشف ، ۲۳۰/۱ .

۸۹- آیه ۳۸ ، سورة مائدة (= ۵) .

۹۰- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۹۱- رك : كشف ، ۳۳۷/۱ .

۹۲- وايد باليدین : اليمينان بدليل قراءة عبداً والسارقون والسارقات فاقطعوا ايديهم . رك :

كشف ، ۳۳۷/۱ .

۹۳- آیه ۲۲ ، سورة يونس (= ۱۰) .

۹۴- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۹۵- رك : ۱۸۶/۲ ، كشف .

وآنرا جمع (فَلَك) دانسته است ، همچون اَسَد و اَسَد . صنعت التثفات از خطاب به غیبت را برای مبالغه دانسته و بقول خودش «كأنَّه يذکر انیرهم حالهم لیعجبهم منها ...» .

عطف کلمه‌ای مفرد به کلمه‌ای جمع هم باعتقاد ابو عبیده مجاز است مثلاً در آیه^{۹۵} «اولم یراندین کفروا ان السموات والارض کانتارتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون .» عطف کلمه (ارض) بر (سموات) .

زمخشری^{۹۶} ، باین نکته اشارتی نکرده است ولی بحث جالبی در باب این که «متی را و همارتقا ...» دارد .

ابو عبیده آوردن لفظ جمع برای مثنی را نیز مجاز می‌داند مانند آیه^{۹۷} «ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها والارض اتیا طوعاً او کرها قالتا اتینا طائعین» که بجای طائعین (مثنی) طائعین (جمع) بکار رفته است . زمخشری درین مورد می‌گوید : (فان قلت) هلاقیل طائعین علی اللفظ او طائعات علی المعنی لانها سموات وارضون . خود جواب داده و می‌گوید : چون آنها مخاطب واقع شده و خود پاسخ داده‌اند و طوع و کره برای آنها آورده شده ، لذا (طائعین) بجای (طائعات) آورده شده است ، همچون ساجدین^{۹۸} .

ابو عبیده ، اضافه بودن حرفی رانیز از مقوله مجاز می‌داند مثلاً در آیه^{۹۹} «واذ قال الله یاعیسی ...» می‌گوید^{۱۰۰} : مجازه : وقال الله یاعیسی . و (اذ) من حروف الزوائد . و

۹۵- آیه ۲۰ ، سوره انبیاء (= ۲۱) یعنی : آیا ندیدند آن کسان که کافر شدند که آسمانها و زمین

بهم بسته بودند و ما آنها را از هم باز کردیم و هر چیز زنده را از آب ساختیم ، پس آیا ایمان نمی‌آورند ؟

۹۶- رک : کشاف ۹/۳ .

۹۷- آیه ۱۱ سوره فصلت (= ۱) . یعنی : پس از آفریدن زمین ، آهنگ آفریدن آسمان کرد و آن

دودی بود و به آسمان و زمین گفت : بیایید به طوع یا اکراه . آن دو گفتند : آمدمیم فرمانبردار .

۹۸- رک : ۳/۲۸۵ کشاف .

۹۹- آیه ۱۱۶ ، سوره مائده (= ۵) .

۱۰۰- رک : مجاز القرآن ، ص ۱۸۲ .

همچنین در آیه ۱۰۱ «واذعلمتک الکتاب والحکمة» ای علمتک و یا آیه ۱۰۲ «مامنک الاتسجد» که ابو عبیده می گوید ۱۰۳: مجازه: «مامنک ان تسجد». و العرب تضع «لا» فی موضع الایجاب وهی من حروف الزوائد. اشعاری بعنوان شاهد، مثال می آورد مانند شعر عجاج: «فی بشر لاجور سری و ماشعر.».

ابو عبیده، گاه (فوق) را به معنای (عالی) می داند و از مقوله مجاز. مثلاً در آیه ۱۰۴: «فاضربوا فوق الاعناق...» می گوید ۱۰۵: مجازه: علی الاعناق، يقال: ضربته فوق الرأس و ضربته علی الرأس.

ابو عبیده می گوید: در قرآن گاه باز یاد شدن حرفی و باصطلاح نقل فعل ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید یک نوع مجاز بوجود می آید مثلاً در آیه ۱۰۶: «واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندک فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم.» که مفهوم امطر از باب افعال با (مطر) ثلاثی مجرد تفاوت دارد و در مورد عذاب (امطر) بکار می رود و در مورد رحمت (مطر) ۱۰۷.

رو بهمرفته، ابو عبیده در بسیاری از موارد، مجازاً به معنای تفسیر مفهوم - معنی، بکار می برد. مثلاً در آیه ۳۱ سوره انعام (= ۶) در تفسیر «ما فرطنا» می گوید ۱۰۹:

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموع علوم انسانی

- ۱-۱ آیه ۱۱۰، سوره مائده (= ۷).
- ۱-۲ آیه ۱۱، سوره اعراف (= ۷).
- ۱-۳ رک: مجاز القرآن، ص ۲۱۱.
- * الحور: الهلکة وقوله لاجور: ای فی بشر حور (= ۷) فی هذا الموضع فضل. رک: مجاز القرآن ص ۲۱۱.
- ۱-۴ آیه ۱۲، سوره انفال (= ۸).
- ۱-۵ رک: مجاز القرآن، ص ۲۴۲.
- ۱-۶ آیه ۳۲، سوره انفال (= ۸).
- ۱-۷ رک: مجاز القرآن، ص ۲۴۵.
- ۱-۸ رک: مجاز القرآن، ص ۱۹۰.

مجازه : ماضیعنا . اوزارهم واحدها : وزرمكسورة ومجازها : انامهم . ویا درآیه ۳۸ همین سوره انعام می گوید^{۱۰۹} : ما فرطنا فی الكتاب من شیء مجازه : ما تركنا ولا ضیعنا ویا درآیه ۴۶ سوره انعام در تفسیر «ثم هم یصدفون» می گوید^{۱۱۰} : مجازه : یعرضون ، یقال صدف عنی بوجهه ، ای اعرض .

یا در ترجمه آیه ۳ از سوره یونس (= ۱۰) می گوید^{۱۱۱} : ثم استوی علی العرش . مجازه : ظهر علی العرش وعلالیه و یقال : استویت علی ظهر القوس وعلی ظهر البیت . ویا در تفسیر آیه ۲ سوره مائده (= ۵) و لایجر منکم شنثان قوم می گوید^{۱۱۲} : مجازه : ولا یحملنکم ولا یعدینکم . ومجاز «شنثان قوم» ای بغضاء قوم .

جاحظ ، مجاز را استعمال نغذ در غیر معنای حقیقی کلمه می داند و مجاز را به تمام صور بیانی بکار برده و گاه بر استعاره و مثل اطلاق کرده است .

جاحظ در کتاب «الحيوان» بابی را به مجاز اختصاص داده و آیاتی از قرآن را مثال آورده است ، مثل : «ان الذین یاكلون اموال الیتامی ظلماً» و یا آیه ۴۲ سوره مائده (= ۵) «اسماعون للكذب الكالون نلسحت ...» و یا آیه «انما یاكلون فی بطونهم ناراً» . و یا آیه «ایحسب احدکم ان یاكل لحم اخیه میتاً» که تمام اینها مجاز است و باعتبار جاحظ ، این گونه کلمات که از معنای اصلیش عدول کرده ، هم مجاز می باشد^{۱۱۳} .

ابن قتیبه در کتاب «تاویل مشکلات القرآن» پس از آن که سخن ابی عبیده را در باب (اقواء) بر اقوال دیگران ، ترجیح می دهد و عبارت «وقول ابی عبیده اجود عندی ...» را

رتال جامع علوم انسانی

۱۰۹- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۹۱ .

۱۱۰- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۹۲ .

۱۱۱- رك : مجاز القرآن ، ص ۲۷۲ .

۱۱۲- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۴۷ .

* وبعضهم یحرك حروفها وبعضهم یسكن التون الاولى = شنثان . از شعر احوص دلیل می آورد :

وما العیش الا مانلاً وتشتی وان لام فیه ذوالشنثان و فتدا

رك : مجاز القرآن ، ص ۱۴۷

۱۱۳- برای آگاهی بیشتر ، رجوع شود به الحيوان ، جاحظ ۲۱۹/۵ . مصر ، ۱۳۲۴ هـ = ۱۹۰۶ م .

درین باب می گوید ، می پردازد به مجاز و عبارت «و للعرب المجازات فی الکلام ومعناها : طرق القول وماخذه ...» را می آورد . و در همان مبحث است که استعاره ، تمثیل ، قلب ، تقدیم ، تأخیر ، حذف ، تکرار ، اخفاء ، اظهار ، تعریض ، افساح ، کنایه ، ایضاح ، مخاطبه الواحد مخاطبه الجمع ، والجمع خطاب الواحد ، والواحد وانجمع خطاب الاثنین و دیگر چیزها را از مقوله مجاز می داند ^{۱۱۴} .

ابن قتیبه بابتی را بعنوان «باب القول فی المجاز» اختصاص داده ^{۱۱۵} و برخی از اقسام مجاز را که ابی عبیده متذکر شده بود با همان مثالها ، ابن قتیبه همان مثالها را در کتاب تأویل ^{۱۱۶} مشکل القرآن و ابی هلال عسکری نیز در کتاب «الصناعتین» صفحه ۱۳۵ ذکر می کنند مانند آیه : *واسأل القرية التي کنافیها . ای سل اهله . ویا مثلاً آیه «واشربوا فی قلوبهم العجل»* که در اصل «واشربوا فی قلوبهم حب العجل» .

ابن قتیبه ، به تقلید ابو عبیده ، بابتی را به تکرار کلام و زیادی کلمه اختصاص داده و حتی برخی از تکرارها در هر دو کتاب مشترک است . مثلاً ابی عبیده آیات ۳۴ و ۳۵ سوره قیامت را برای تکرار مثال می آورد و از مقوله مجاز می داند ، ابن قتیبه نیز درین مبحث در صفحه ۱۸۳ کتاب «تأویل مشکل القرآن» همان آیات ^{۱۱۷} را مثال می آورد .

زیاد بودن (لا) را در کلام که ابو عبیده از مقوله مجاز دانسته بود و آیه ۱۲ از سوره اعراف یعنی «مامنک الاتسجد اذا امرتک» را مثال آورده بود ، ابن قتیبه هم همان آیه را مثال آورده و حتی برخی از همان اشعاری را که ابو عبیده برای مثال آورده و نیز ذکر کرده است ^{۱۱۷} .

۱۱۴- رک : ۱۵ و ۱۶ ، تأویل مشکل القرآن ، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۲۱۲-۲۷۶) ، شرح

و تحقیق از سید احمد صقر ، دار احیاء الکتب العربیه .

۱۱۵- رک : تأویل مشکل القرآن از ص ۷۶ تا ۱۰۱ .

۱۱۶- رک : تأویل مشکل القرآن ، ص ۱۶۲ .

^{۱۱۷} * ثم ذهب الی اهله یتعلمی . اولی لك فاولی . ثم اولی لك فاولی «بمعنی وبل لك وعوداً» علیه بان

بلیه مایکه . « برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : کشف ۱۶۶/۴ .

۱۱۷- رک : تأویل مشکل القرآن ، ص ۱۱۹ .

ابن قتیبه در کتاب خود^{۱۱۸} بابی را بعنوان «باب مخالفة ظاهر اللفظ معناه» اختصاص داده و بسیاری از مثالها همان مثالهای ابی عبیده است .

مثلا ابن قتیبه در باب آیه^{۱۱۹} «وجزاء سیئة سیئة» مثلاً می گوید : «هی من المبتدی سیئة» ، ومن الله جل وعز جزاء .» و یاد آیه ۱۹۴ سوره بقره «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» می گوید : فالعدوان الاول ظلم والثانی جزاء . رو بهمرفته بسیاری از آیات و امثله «تاویل مشکل القرآن» همانند مثالهای «مجاز القرآن» ابوعبیده است^{۱۲۰} .

ابن قتیبه از صفحه ۴۲۶ تا صفحه ۴۳۲ کتاب خود را به حروفی که به معانی حروف دیگر بکار می رود ، اختصاص داده مانند (فی) به معنای (علی) مثل آیه ۷۱ سوره طه «ولا صلبنکم فی جذوع النخل .» و یا آیه ۳ سوره النجم «وما یناطق عن الهوی» که (عن) به معنای (ب) می باشد .

نظیر این بحث را ابوعبیده نیز طرح کرده بود .

کتاب «معانی القرآن» فراء نیز در واقع مکمل «مجاز القرآن» ابوعبیده می باشد ، و چون فراء در روزگار خود پیشوای علمای نحوی بوده ، علاوه بر این که به مباحث بیانی قرآن پرداخته ، گهگاه از جهت نحوی نیز آیات قرآنی را مورد بحث قرار داده و او نیز مجازاً گاه به معنای لغوی بکار برده و بعضی اوقات هم به معنای اصطلاحی بلاغی آن . بسیاری از مطالب و حتی شواهد کتاب «مجاز القرآن» ابی عبیده را او در کتاب خود آورده است . مثلاً تکلم باستفهام و اراده معنای توییح و انتفات از خطاب به غیبت و یا تقدیم و تأخیر که کلمه ای در معنی موخر باشد و در لفظ مقدم ، همه از چیزهایی است که در معانی القرآن فراء نیز وجود دارد^{۱۲۱} و از مجاز القرآن ابی عبیده متأثر است .

۱۱۸- رک : تاویل مشکل القرآن ، ص ۲۱۳-۲۲۹ .

۱۱۹- آیه ۴۰ ، سوره شوری (= ۴۲) .

۱۲۰- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ تاویل مشکل القرآن و صفحه ۱۵ از

مجاز القرآن ابی عبیده .

۱۲۱- رک : معانی القرآن ، فراء ، ص ۹۶ و ۹۷ .

عبدالقاهر جرجانی در کتاب «اسرار البلاغة» در چند مورد از مجاز عقلی در قرآن بحث کرده است^{۱۲۲} و مجاز را به لغوی و عقلی تقسیم کرده^{۱۲۳} و فرق میان مجاز و استعاره را گفته است^{۱۲۴} و در صفحه ۳۸۳ کتاب «اسرار البلاغة» مطلبی را طرح کرده و گفته است: «الحذف اهو مجاز» املا» و در همین مبحث است که برخی از عقائد و اظهارات ابی عبیده را نمی پذیرد و در صفحه ۳۸۴ کتاب «اسرار البلاغة» می گوید: هر گاه که نپذیریم که مثلا حذف در «واسال القرية» مجاز باشد، زیادی کلمه نیز مجاز نخواهد بود «فلا يجوز ان يقال زیاده (ما) فی نحو فبما رحمة^{۱۲۳} مجاز». ولی اگر آن کلمه زائد تفسیری ایجاد کرد، در آن صورت، آن را مجاز می داند. مثلا در آیه «لیس کمثله شیء» که اصل در کلمه «مثله» نصب است و جر حاصل از کاف عرضی است نه اصلی و بواسطه کاف حرف زائد کلمه مجرور شده، مجاز است.

عبدالقاهر، درباره مجاز، از سؤال مقدری پاسخ می دهد و می گوید^{۱۲۶} «قان قنت: المجاز علی اقسام و الزیادة من احدها» می گویم: این سخن بنا به تعریف قدماء از مجاز، درست است ولی در تعریفی که من از مجاز می کنم، زیاد بودن کلمه در تعریف نمی گنجد^{۱۲۷}.

عبدالقاهر، تقریباً فصالی از کتاب «دلایل الاعجاز فی علم المعانی» را اختصاص به مجاز داده و در آنجا می گوید: هر لفظی که از معنای اصلی خود نقل شود، مجاز است. «والکلام فی ذلک یطول» و می افزاید که در جای دیگر که شاید منظورش کتاب «اسرار

۱۲۲- ر.ک: ص ۳۵۶-۳۵۹، اسرار البلاغة، عبدالقاهر جرجانی، تحقیق ه. دبتر.

استانبول، مطبعة وزارت المعارف، سنه ۱۳۵۴ هـ.

۱۲۳- ر.ک: اسرار البلاغة، ص ۳۷۶.

۱۲۴- ر.ک: اسرار البلاغة، ص ۳۶۸.

۱۲۵- آیه ۱۵۹، سورة آل عمران (= ۳).

۱۲۶- ر.ک: اسرار البلاغة، ص ۲۸۵.

۱۲۷- ر.ک: اسرار البلاغة، ص ۲۸۵: المجاز یفید ان تجوز بالکلمة موضعها فی اصل الوضع و تنقلها

من دلالة الی دلالة او ما قارب ذلک.

البلاغه» باشد، از آن بحث کرده‌ام^{۱۲۸}.

عبدالقاهر در صفحات ۲۳۳ و ۲۴۴ «دلائل الاعجاز» نیز مجاز به حذف را از مقوله مجاز نمی‌داند و می‌افزاید: همان‌طور که اگر به قرینه خبر مبتدا و یا مبتدا، حذف شود، از نوع مجاز نیست، این نیز چنان است.

ابن اثیر در کتاب «المثل السائر» در تعریف مجاز می‌گوید^{۱۲۹}: «و اما المجاز فهو ما ارید به غیر المعنی الموضوع؛ اذ تخطاه الیه؛ فالمجاز اذا اسم للمکان الذی یجاز فیہ کالمعاج والمزار واشباههما» در واقع وقتی می‌گوئیم: «زید اسد» ما از انسانیت به اسدیت رفته‌ایم^{۱۳۰}.

ابن اثیر، از التفات بحث می‌کند و آن را به سه قسم منقسم می‌سازد و می‌گوید: التفات یا از غیبت است به خطاب و یا از خطاب است به غیبت و یا از غیبت است به متکلم که ابو عبیده نیز اقسامی از این التفات را گفته بود ولی ابن اثیر درین مورد، اشارتی به مجاز نمی‌کند^{۱۳۱}.

ابن اثیر در باب رجوع از فعل مستقبل به فعل امر و یا از فعل ماضی به فعل امر که ابو عبیده تمام اینها را از مقوله مجاز دانسته بود، مطالبی می‌گوید^{۱۳۲}.
ابن ابی الاصبیح، مجاز را خلاف حقیقت می‌داند و آن را برون (مَفْعَل) از «جاز الشیء یجوزه» ، اذا تعداه» می‌داند؛ زیرا از لفظ اصلی عدول کرده و از جایگاه اولیة خود گذشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۲۸- رک: ص ۵۲ و ۵۳ دلائل الاعجاز فی علم المعانی، عبدالقاهر جرجانی، سید محمد رشید رضا.

انظيمة الثالثة. دار المنار بمصر، ۱۳۶۶ هـ.

۱۲۹- رک: ص ۵۸/۱، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، ابن اثیر المتوفی فی نام ۶۲۷ هـ. بتحقیق

محمد محبی الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۵۸ هـ. = ۱۹۳۹ م.

۱۳۰ رک: ص ۵۸/۱ المثل السائر. «... وقد جزنا من الانسانية الى الاسدية: ای عبرنا من هله لرسلة

بینهما و تلك الوصلة هي الصفة الشجاعة.

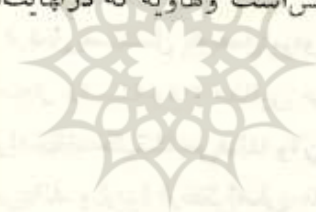
۱۳۱- رک: المثل السائر، ۴/۲-۱۹.

۱۳۲- رک: المثل السائر، ۴/۲ و ۱۳.

ابن ابی الاصبغ ، درین باب ملخصی از مطائب عبدالقاهر جرجانی را بیان کرده است.^{۱۳۳}

سرانجام ابن ابی الاصبغ ، مجاز را به مجاز استعاره و مجاز حذف منقسم می سازد که مجاز حذف را ابی عبیده نیز گفته است.^{۱۳۴}

در پایان این مقال باید گفت که اصولاً برخی همچون ظاهر به (پیروان داود بن علی ظاهری که بظاهر نصوص قائل هستند) و ابوالعباس احمد طبری معروف به : ابن القاص از فقهای شافعی (متوفی به سال ۳۲۵ هـ) منکر وجود مجاز در قرآن می باشند و قرآن را منزله از مجاز می دانند ؛ زیرا می گویند: مجاز مثل کذب است و قرآن از کذب مبراست ، لکن بقول سیوطی^{۱۳۵} : اگر مجاز در قرآن نباشد ، قسمتی از زیبایی های قرآن از میان می رود با توجه به این که « فقد اتفق البلغاء علی ان المجاز ابلغ من الحقیقة » بویژه مجاز عقلی . مثلاً در آیه^{۱۳۶} : « واما من خفت موازینه فامسه هاویه » اسناد ام^۳ به (هاویه) مجاز عقلی است ، یعنی همان طور که ام برای فرزند ، ماجا و پناهگاهی است ، پناهگاه کسانی که کارهای خوب نکرده باشند ، آتش است و هاویه که در نهایت داغی است .



شوریه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱۳۳- رك : ص ۱۱۷ بدیع القرآن ، ابن ابی الاصبغ المصری (۵۸۵-۶۵۰ هـ) تقديم و تحقیق حنفی محمد شرف . الطبعة الاولى ۱۳۷۷ هـ = ۱۹۵۷ م . ، مکتبه نهضة مصر بالجعله . ورك : اسرار البلاغه ص ۲۰۲ .

۱۳۴- رك : بدیع القرآن ، ص ۱۷۹ .

۱۳۵- رك : ۵۹/۲ الاتقان فی علوم القرآن ، مطبعة الحجازی بالقاهرة الطبعة الثالثة ، ۱۳۶۰ هـ . برابر

با ۱۹۴۱ م

۱۳۶- آیه ۷ ، سورة القارعه (= ۱۰۱) .